

بررسی مبانی فقهی مسئولیت مدنی ناشی از نقص علم بشری

محمدرحیمی سکه روانی*
کارشناس حقوقی منطقه ۸ شهرداری شیراز، دکترای حقوق
دانشگاه خوارزمی تهران

چکیده

امروزه به دلیل رشد و توسعه علوم و فناوری‌های نوین تولید کالاهای فنی و پیچیده گسترش یافته که به جهت عیوب ناشناخته و پنهان آنها و نقص علوم خسارات فراوان و بعضاً غیر قابل جبرانی نه تنها به مصرف کنندگان بلکه به اشخاصی که از این کالاها استفاده نمی‌نمایند، گردیده؛ که به دلیل عدم مکفی بودن روابط قراردادی نمی‌توان بر مبنای اصول و قواعد حقوقی در این موارد فرض ضمان نمود، بر همین اساس در اکثر نظام‌های حقوقی دنیا نقص علم از عوامل رافع مسئولیت شناخته شده که پذیرش این نوع دفاع و تنها گذاشتن زیان دیدگان در برابر صاحبان کالاها و خدمات نوین که دارای امکانات مالی بسیار در دفاع از خود می‌باشند، موجب تضییع حقوق متضررین گردیده، بنابراین در این پژوهش سعی شده است با مراجعه به فقه غنی اسلام و با بازخوانی جدیدی از قواعد فقهی‌ای همچون قاعده غرور، قاعده من له الغنم فعلیه الغرم، قاعده لاضرر و... راه حل مناسبی برای جبران خسارات وارده به زیان دیده ارائه گردد، تا هم زیان زیان دیده جبران شود و هم صاحبان علوم و فنون جدید انگیزه خود را برای ادامه فعالیت از دست ندهند.

واژگان کلیدی: تولید کننده، مصرف کننده، ضمان، قواعد فقهی.

مقدمه و بیان مسئله

مسئولیت مدنی مجموعه قواعدی است که عامل زیان را ملزم به جبران خسارت وارده به زیان دیده می‌کند، و وجود آن منوط به احراز سه رکن وجود ضرر، فعل زیان بار و رابطه سببیت می‌باشد، بنابراین در صورتی که به دلیل نقص علوم و فنون جدید کالاها و خدمات معیوب دارویی، صنعتی، غذایی، فنی و ... تولید و مورد استفاده قرار گیرد، چنانچه از این جهت زیان و خسارتی به مصرف کنندگان یا اشخاص ثالث وارد گردد و در چارچوب ضمان قراردادی قرار نگیرد، عامل زیان از باب قواعد ضمان قهری و مسئولیت مدنی ضامن کلیه خسارات وارده به زیان دیدگان می‌باشد، با این توضیح که؛ امروزه به دلیل رشد و توسعه علوم بشری و پیچیدگی بیش از پیش کالاها و خدمات تولیدی و مصرفی، تشخیص سلامت یا عدم سلامت کالاها و خدمات به وسیله خریداران عادی و فاقد اطلاعات کارشناسی به دلیل عدم در اختیار داشتن امکانات و اطلاعات کافی غیر ممکن گردیده و همین امر باعث ورود خسارات ناگوار و غیر قابل جبرانی نه تنها به مصرف کنندگان بلکه به اشخاص ثالثی که از کالاها و خدمات نوین استفاده نمی‌نمایند و منتفع نمی‌شوند، گردیده و ضرورت حمایت از زیان دیدگان در برابر آثار خطرناک ناشی از استعمال کالاها و خدمات جدید و الزام به جبران خسارت ناشی از عیوب آنها را دو چندان نموده و هدف اصلی رژیم مسئولیت مدنی قرار گرفته است، زیرا علت حادثه زیان بار عیب و نقص پنهان کالا یا محصول تولید شده یا عرضه شده بوده، که به دلیل نقص علوم بشری در شناسایی عیوب آنها رخ داده است، حال سؤال اساسی این است که در این گونه موارد آیا خسارات وارده ناشی از استعمال و بکارگیری کالاها و خدماتی که در زمان ساخت و عرضه آنها دارای عیوب ناشناخته‌ای بوده‌اند و با پیشرفت علوم نقص آنها کشف و شناسایی شده قابل جبران می‌باشد یا خیر؟ و آیا در این گونه موارد می‌توان حکم به مسئولیت تولیدکننده و عرضه‌کننده بر مبنای قواعد فقهی داد یا خیر؟

جهت روشن تر شدن موضوع به ذکر چند مثال در این زمینه می‌پردازیم: ابتلای بیماران هموفیلی و تالاسمی محتاج به خون در اثر تزریق خون‌های آلوده به بیماری اچ آی وی و انواع هپاتیت در دهه‌های گذشته در ایران و سایر کشورها به دلیل عدم پیشرفت علوم پزشکی در تشخیص ویروس‌های ناشناخته و عدم توانایی سازمان انتقال خون در سم زدایی از خون‌های تزریقی، پنی‌سیلین آنتی‌بیوتیکی است که باعث ایجاد واکنش حساسیتی شدید به نام شوک آلرژیک (آنافیلاکسی) در برخی افراد می‌شود، این نوع دارو که جزو داروهای مهم نیز محسوب می‌شود از خانواده قارچ‌ها تولید شده و عمدتاً علیه میکروب‌های گرم مثبت عمل می‌کند، فلذا تزریق آن نیاز به مراجعه به مراکز درمانی و انجام تست‌های مربوطه می‌باشد و در صورتی که این امر رعایت نشود، احتمال دارد فرد فلج شده یا بمیرد و یا دچار عوارض دارویی دیگری گردد، استفاده از محصولات دست‌کاری شده و ژنتیکی تراریخته که طی سالیان اخیر در تنوع و حجم بسیار زیادی به کشور وارد شده‌اند، از آنجا که هیچ قانون خاصی نیز برای نظارت بر ورود آنها وجود نداشته؛ همین امر باعث شده که تا به امروز، عوامل و جریانات واردکننده این محصولات در پناه این خلأ قانونی و عدم نظارت، به راحتی اقدام به واردات این محصولات کنند و با بازی گرفتن جان مردم،

سودهای هنگفتی به جیب بزنند، استفاده از داروهای معروف و رایج بیماری ضد افسردگی، مثل بعضی از انواع مسکنها که به منظور درمان از آنها استفاده می‌کنند باعث خونریزیهای داخلی در بدن می‌شوند، این امر از عوارض پنهان این داروهاست؛ که با مصرف آنها توسط بیماران عوارضشان معلوم شده است، بنابراین افرادی که از داروهای ضد افسردگی یا داروهای (مسکنی) مثل آسپرین، ایبوپروفن و ناپروکسین استفاده کرده‌اند؛ دچار خونریزی معده و روده شده‌اند و این امر در برخی از آنها سبب مرگشان شده است، جهت حل این معضل پزشکان دارویی به نام COX-2 را جایگزین مصرف این قرصها کردند تا از خونریزیهای داخلی جلوگیری شود، که البته این دارو نیز دارای مشکل است و خطر ابتلا به حمله قلبی و سکته مغزی را بالا می‌برد، مثال‌های ذکر شده همگی مصداقی از حقوق از دست رفته مصرف‌کنندگان در عصر حاضر هستند؛ که علت حادثه زیان‌بار در این موارد عیوب و نقایص ناشناخته کالا و محصول تولید شده یا عرضه شده می‌باشد، که پس از مصرف آنها خطرات و عوارضشان روشن شده است.

با این وصف در صورتی که ورود خسارت ناشی از عدم اشراف صاحبان علوم و فنون نوین به زوایای پنهان کالاها و خدمات تولیدی باشد، آیا در این موارد نیز می‌توان برای آنها فرض ضمان نمود یا خیر؟ و در صورت فرض ضمان، دامنه مسئولیت صاحبان علوم و فنون نوین در چه حدی است؟ نظریه-پردازان حقوق جهت نیل به این مقصود دامنه تعهد و ضمان صاحبان کالا و خدمات نوین را توسعه و گسترش داده‌اند، چرا که تعهد ضمنی صاحبان کالا و خدمات به مصرف‌کننده کالا و یا کسانی که در زنجیره قراردادی جایی دارند و به گونه‌ای مستقیم یا با واسطه در تراضی با فروشنده قرار می‌گیرند، محدود می‌شود، اما زیان‌دیدگانی را که در این زنجیره نیستند؛ در بر نمی‌گیرد، این در حالی است که اشخاص ثالث و سایرین استحقاق بیشتری جهت حمایت دارند، زیرا تولیدکننده و عرضه‌کننده ربح و سود کالا و خدمات تولیدی را می‌برد و مصرف‌کننده از مزایای آن استفاده می‌کند، اما ثالث بی‌گناه در این راستا بهره‌ای نمی‌برد و خسارت هم می‌بیند، با این وصف در زمینه رویکرد سیستم‌های حقوقی دنیا در خصوص فرض ضمان برای صاحبان علوم و فنون نوین در مواردی که نقص علم سبب ورود خسارت می‌گردد متذکر می‌شویم که؛ در گذشته سیستم‌های حقوقی اکثر کشورهای دنیا نقص علم را از علل رافعیت مسئولیت می‌دانستند که این امر باعث می‌شد خسارت زیان‌دیدگان جبران نشده باقی بماند، این امر و بروز خسارات فراوان غیر قابل پیش‌بینی و غیر قابل جبرانی که به دلیل رشد و توسعه علوم و فنون نوین و نقص علوم بشری رخ می‌دهد، حقوق‌دانان را بر آن داشت که از این نظر عدول کنند، لازم به ذکر است؛ سیستم حقوقی اکثر کشورهای دنیا پس از انقلاب صنعتی در این موارد بنا به دلایلی از جمله به دلیل انتفاع ناشی از تولید کالا و خدمات، حمایت از زیان‌دیده به دلیل مشکل بودن اثبات تقصیر، اجبار صاحبان علوم و فنون نوین به بالا بردن دقت در تولید، عرضه و تعمیر و در نتیجه ایجاد نقش بازاریابی در حوادث مذکور، مسئولیت بدون تقصیر (مسئولیت محض) و ضمان قهری را برقرار کردند، البته این نوع از مسئولیت به دلیل ایرادهای وارده مورد نقد و انتقادهای بسیار قرار گرفتند؛ که با توجه به اینکه موضوع اصلی پژوهش بررسی مبانی فقهی مسئولیت مدنی ناشی از نقص علم بشری می‌باشد و به دلیل عدم ضرورت از ذکر انتقادهای وارده به این نظریه‌ها خودداری می‌نماییم.

لازم به ذکر است؛ سیستم حقوقی کشور مادر این زمینه ساکت است؛ بنابراین لازم است با استفاده از تجربیات سایر کشورها و استمداد از قواعد فقهی ضمان (همچون اتلاف، تسبیب، غرور، لاضرر و... که مینا و اساس بسیاری از مباحث و احکام فقهی و حقوقی ضمان من جمله ضمان ناشی از نقص علم بشر می‌باشند) زبان‌دیدگان را در مقابل صاحبان علوم و فنون جدید که دارای امکانات مالی فراوان هستند؛ حمایت کرد و موجبات جبران خسارت آنها را فراهم نمود، بنابراین در این پژوهش به بررسی هر یک از قواعد مورد اشاره به صورت جداگانه خواهیم پرداخت، ضمناً روش تحقیق در این پژوهش به صورت بنیادی نظری (تحلیلی و توصیفی) است؛ فلذا سعی شده است با استفاده از داده‌های گردآوری شده از منابع مختلف اعم از سایت‌های علمی معتبر، کتب و مقالات علمی، تخصصی و فیش برداری از آنها و تجزیه و تحلیل مطالب گردآوری شده به موضوع پژوهش پرداخته و به نتیجه مدنظر رسیده‌ایم.

۱- اعمال قاعده اتلاف در خصوص جبران خسارات ناشی از نقص علم بشر

از جمله قواعد مشهور فقهی که فقیهان در مورد مبنای ضمان به آن تمسک جسته‌اند، قاعده اتلاف می‌باشد، مفاد قاعده اتلاف در عبارت «من أئلف مال الغیر فهو له ضامن» مندرج است، معنای قاعده این است که هرگاه کسی مال دیگری یا منابع مترتب بر آن را بدون اذن صاحبش تلف کند، در برابر صاحب آن ضامن و مسئول است، خواه تلف از روی علم و قصد باشد یا نه^۱. (مکارم شیرازی ج ۲، ۱۳۸۳: ۱۹۳)

عنوان اتلاف در فقه از عناوین مسئولیت بدون تقصیر است و تقصیر از روی جهل و غفلت را نیز در بر می‌گیرد، زیرا عبارت مورد اشاره در زمینه اتلاف هم اتلاف از روی تقصیر را شامل می‌شود و هم اتلاف بدون تقصیر و از روی جهل و غفلت را در بر می‌گیرد، بنابراین نکته ای که از این قاعده به دست می‌آید؛ شمولیت قاعده درباره عمد و غیرعمد است، زیرا حکم وضعی ضمان اختصاص به حالت عمد نداشته و شامل موارد شبه عمد و خطا هم می‌شود و همین وضعیت درباره تلف مال هم صورت می‌پذیرد و تلف را به هر صورتی که باشد باید موجب ضمان دانست.^۲ (همان: ۲۰۸ - ۲۰۹)

افزون بر این به موجب اطلاق قاعده اتلاف در پدید آمدن نوع ضمان عنصر عمد و قصد دخالت ندارد و هر شخصی که موجب تلف مال دیگری می‌شود اعم از اینکه عمدی مرتکب شده باشد یا بدون قصد و عمد ضامن است، البته این بدین معنا نیست؛ که در هیچ یک از مراحل، عملی که مجوز انتساب استناد تلف به فاعل باشد، لازم نیست؛ بلکه احراز انتساب عمل ضروری است، زیرا از ارکان ضمان مورد بحث تحقق مفهوم اتلاف است و این مفهوم با مفهوم تلف فرق دارد، با این وصف اگر مال در دست شخص به علل سماوی تلف شود، نمی‌توان عمل اتلاف را به وی انتساب داد و به همین دلیل ضمان محقق نخواهد شد، به عبارت دیگر مقصود از عمد و قصد، اراده و عزم درباره اتلاف و تعهد به اضرار به

۱- ماده ۳۲۸ قانون مدنی: هر کسی مال غیر را تلف کند ضامن است و باید مثل یا قیمت آنرا بدهد.

۲- ماده مورد اشاره از قانون مدنی نیز با بیان اینکه هر کس مال غیر را تلف کند ضامن آن است و باید مثل یا قیمت آن را بدهد اعم از اینکه از روی عمد باشد یا بدون عمد... از این نظریه تبعیت شده است.

غیر است؛ که چنین عنصری در پدید آمدن اتلاف ضروری نیست، ولی فاعلیت در عمل و تحقق انتساب و ارتباط با پدیده تلف بی تردید لازم است. (محقق داماد، ج ۱، ۱۳۸۳: ۱۵۱)

با توجه به این توضیحات؛ آن چه در تحقق اتلاف مهم است این است که بتوان فعل موجب زیان را به شخص متلف منتسب نمود، زیرا غیر عمدی بودن اتلاف مانع ایجاد مسئولیت نیست؛ اما قابلیت انتساب در اتلاف ضروری است، بر خلاف قاعده تسبیب که هم اثبات تقصیر و هم انتساب ضرر به عامل زیان در آن شرط است، پس تلف همیشه به صورت مستقیم و با فعل مثبت رخ می‌دهد و عمدی یا غیر عمدی بودن عمل یا علم و جهل عامل زیان سبب عدم ضمان نمی‌شود و صرف انتساب فعل زیان‌بار به عامل زیان می‌تواند موجب ضمان باشد، اما در تسبیب ضرر به صورت غیر مستقیم و با واسطه رخ می‌دهد و ممکن است با فعل یا ترک فعل عامل زیان خسارت وارد گردد و در وقوع آن علاوه بر انتساب ضرر به فعل عامل زیان وجود تقصیر نیز شرط است.

بنابراین به موجب قاعده اتلاف، چنانچه فرد تمام احتیاط‌های لازم را رعایت کرده باشد و تقصیری نیز متوجه وی نباشد، به صرف اینکه بتوان فعل موجب ضرر را به وی منتسب نمود، عامل زیان مسئول جبران خسارت می‌باشد؛ بر عکس بر مبنای تسبیب علاوه بر انتساب ضرر به فاعل، اثبات تقصیر نیز لازم است و این وظیفه به عهده زیان‌دیده است؛ که باید اثبات نماید سبب احتیاط‌های لازم را رعایت نکرده است.

علاوه بر موارد ذکر شده متذکر می‌شویم: این قاعده نه تنها در مورد مسائل مربوط به مال و اموال کاربرد دارد بلکه در مورد جان و جسم انسان‌ها نیز به آن می‌توان تمسک جست، بطور قاطع می‌توان گفت: اکثر فقها در باب قصاص و دیات و در باب ضمان طیب بارها و بارها به این قاعده تمسک بسته‌اند، به عنوان نمونه شیخ محمد نجفی در جواهر الکلام به این موضوع پرداخته و بیان داشته: «تلف مستند به فعل پزشک بوده و مشمول قاعده اتلاف می‌باشد» (نجفی، ج ۲۷، ۱۴۰۴ه.ق، ۳۲۴) و شهید ثانی نیز در شرح لمعه به این موضوع اشاره داشته و بیان نموده: «اذن در معالجه اذن در تلف نیست و بیمار با اذن خود به دنبال درمان بیماری بوده و خواهان مرگ یا نقص و صدمات بدنی نمی‌باشد» (شهید ثانی، ج ۱۰، ۱۳۱۶ق: ۱۰۹) پس اگر در حین انجام معالجات بر روی بیمار وی فوت شود یا عضوی از ایشان تلف شود یا خسارت مالی به بیمار وارد گردد، اگر چه طبیب مقصر نباشد و حتی حادث و متخصص باشد و اذن نیز گرفته باشد، ضامن است؛ مگر اینکه پزشک از بیمار یا ولی او اخذ برائت کرده باشد، و در توجیه این نظر مدرک اصلی فتوا قاعده اتلاف ذکر شده است، بنابراین در مثال تزریق خون‌های آلوده چنانچه طبیب یا پرستار در راستای معالجه بیمار اقدام به تزریق خون به وی نمایند و به دلیل آلوده بودن خون تزریق شده بیمار فوت نماید و یا به بیماری لاعلاجی مبتلا شود و مجبور باشد تا آخر عمر با این بیماری درگیر باشد، می‌توان گفت: کلیه خسارات وارده به بیمار باید جبران گردد و اذن در معالجه سبب عدم ضمان طبیب و فرد مسبب خسارت نمی‌گردد و صرف انتساب ضرر به عامل زیان به موجب قاعده اتلاف سبب ضمان عامل خسارت می‌گردد بر خلاف قاعده تسبیب که در آن علاوه بر قابلیت انتساب اثبات تقصیر نیز شرط می‌باشد.

بنابراین؛ چنانچه نقص علم بشر سبب ورود خسارت به زیان دیده گردد، اگر نتوان تقصیر صاحبان علوم و فنون نوین را در ایجاد خسارت وارده اثبات نمود، بر مبنای قاعده تسبیب فرض ضمان در چنین مواردی با مشکل مواجه است و نمی‌توان به این قاعده استناد کرد، ضمن اینکه چنانچه انتساب ضرر نیز اثبات نشود، بعید است، بتوان بر مبنای قاعده اتلاف در این موارد فرض ضمان نمود، اگر چه به موجب این قاعده تقصیر شرط نیست؛ اما قابلیت انتساب شرط است؛ با این وصف به منظور ضامن دانستن صاحبان علوم و فنون نوین نمی‌توان به این دو قاعده استناد نمود، چرا که هم اثبات تقصیر آنها با مشکل مواجه است و هم انتساب ضرر به عامل زیان دشوار به نظر می‌رسد، در این راستا به منظور حفظ حقوق زیان دیده و جبران خسارت وارده به وی می‌بایست؛ از قواعد دیگر فقهی استفاده نمود، که در ادامه به بررسی سایر قواعد فقهی مرتبط با بحث خواهیم پرداخت.

۲- اعمال قاعده لاضرر در خصوص جبران خسارات ناشی از نقص علم بشر

قاعده لاضرر یکی دیگر از مشهورترین قواعد فقهی است؛ که در بیشتر ابواب فقه به آن استناد می‌شود، به طوری که کمتر بابی از فقه می‌توان یافت، که از استناد به آن و مصادیق و فروع مربوط به آن خالی باشد، این قاعده به لحاظ عمومیت، بخش مهمی از کتب فقهی به خود اختصاص داده و توجه فقها را به خود معطوف داشته به طوری که بسیاری از اعاضم با نگارش رساله‌های مستقل به بررسی آن همت گماشته‌اند و به جرات می‌توان گفت: که تنها قاعده‌ای است؛ که به این وسعت مورد توجه فقها قرار گرفته است؛ اما اساسی‌ترین و مهم‌ترین بحث در این مقوله، مفهوم قاعده لاضرر است، که در این زمینه دیدگاه‌ها یکسان نیست و مهم‌ترین آنها شامل حمل نفی بر نهی، نفی ضرر غیر متدارک، نفی حکم ضرری، نفی حکم به لسان نفی موضوع می‌باشد، علاوه بر این نظریات، امام راحل نیز از زوایای گوناگون به این قاعده پرداخته و با تحلیل و روشنگری مفهوم لغوی و اصطلاحی ضرر و اضرار و مستندهای قاعده، دیدگاه نو و تازه‌ای را ارائه کرده است؛ وی معتقد است «لای» به کار برده شده در این قاعده به معنی نهی است و منظور از نهی، نهی حکومتی و سلطانی است؛ نه نهی تکلیفی و الهی، زیرا این نهی از پیامبر (ص) به سبب آن که رهبر و حاکم بوده صادر شده است.

در هر حال موضوع اصلی که مورد مناقشه شدید قرار گرفته و اساس بحث ما نیز می‌باشد و در مسئولیت مدنی خسارات ناشی از نقص علوم بشری می‌تواند کاربرد داشته باشد، این است که آیا با استناد به این قاعده مسئولیت مدنی و ضمان صاحبان علوم و فنون جدید در مواردی که سبب خسارت نقص علوم بوده قابل اثبات می‌باشد یا خیر؟ اکثر فقهای امامیه معتقد هستند؛ که قاعده لاضرر توان اثبات ضمان را ندارد و نمی‌تواند به عنوان یکی از موجبات ضمان مورد استناد قرار گیرد و کاربرد این قاعده در نفی حکم ضرری می‌دانند، نه اثبات ضمان، مرحوم نائینی از جمله فقهای است که معتقد است قاعده لاضرر تنها نفی حکم ضرری می‌کند و اثبات حکم نمی‌کند (نائینی، ج ۱، ۳۷۳، ق ۲: ۲۲۰) اما در مقابل گروه دیگری از فقها قائل به این امر می‌باشند که با استناد به این قاعده می‌توان حکم به ضمان زیان زنده داد، که این نظر به نظر نگارنده مقبول‌تر به نظر می‌رسد و می‌تواند در زمینه مبحث این پژوهش راه‌گشا

باشد، شهید ثانی از جمله فقهای است که این نظر را پذیرفته است. (شهید ثانی، ج ۲، ۱۳۱۶: ق ۲۷۹)

بنابراین؛ با پذیرش نظر دوم چنانچه از وجود حکمی، خواه حکم تکلیفی و خواه حکم وضعی، ضرری برای کسی پیش آید، به استناد قاعده لاضرر، ورود ضرر نفی می‌شود و اگر ضرر از مصادیق اتلاف و تسبیب باشد، به موجب قواعد اتلاف و تسبیب حکم به جبران ضرر داده می‌شود، اما اگر از مصادیق موارد ذکر شده نبوده و از نبود حکم، ضرر و زیانی متوجه کسی شود، به استناد قاعده لاضرر می‌توان اثبات ضمان نمود و حکم به جبران خسارت داد، در توجیه حکومت قاعده لاضرر بر احکام عدمی یا عدم حکم بیان می‌داریم که: اگر وظیفه‌ای بر عهده کسی باشد او نه تنها مسئول آثار کارهایی است که در ارتباط با مسئولیت خود انجام می‌دهد، بلکه مسئول ترک فعل‌های خود نیز هست و این مسئولیت مورد قبول همه نظام‌های حقوقی است و مخصوصاً وقتی شارع خداوند است، نمی‌توان پذیرفت، که در بخش مهمی از حقوق مردم، وضع قانون نکرده باشد، ولی واقعیت این است، که اسلام این وظیفه را به بهترین وجه انجام داده و این انجام وظیفه با وضع «قاعده لاضرر» بوده است؛ یعنی اسلام با وضع قاعده لاضرر اعلام کرده که هیچ ضرری را بر نمی‌تابد و نه تنها هیچ حکمی که مجوز ضرر باشد وضع نکرده، بلکه در این زمینه هیچ خلاء و کمبودی نیز در شرع اسلام نیست و شگفت‌آور است که موضوع به این روشنی و بدیهی را که از افتخارات اسلام است، کسانی درک نمی‌کنند (بهرامی احمدی، ۱۳۸۸: ۵-۲۹)

ضمن اینکه پذیرش این نظر خلاف نظر شارع نیست، بلکه همسو با آن است؛ زیرا محدود ساختن قلمرو اجرای قاعده لاضرر به نفی احکام از نقش اجتماعی آن در اجرای عدالت به شدت می‌کاهد و نهادی را که می‌تواند پایه اصلی هم‌زیستی در اجتماع و جمع منافع و آزادی‌ها باشد در حصار از احتیاط‌ها و سنت‌گرایی‌ها زندانی می‌کند. (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۱۴۷)

به علاوه اگر چه از نظر امکان استنباط ضمان به استناد قاعده مزبور مشهور فقها قائل به عدم ضمان هستند، اما ارائه نظری خلاف مشهور فقها به نظر نمی‌رسد، عملی خلاف شرع بوده و پایبندی به شرع نیز مستلزم پذیرش اندیشه‌های فقهای گذشته نمی‌باشد، چرا که فقها و حقوق‌دانان امروزه بی‌نیاز از اجتهاد نیستند و تحولات امروزه زندگی بشری و پیشرفت‌ها و پیچیدگی‌هایی که دانش بشری پیدا نموده است؛ مستلزم فقهی پویاست تا بتواند نظرات کهنه را فدای ضرورت‌های مصالح انسانی نماید، بنابراین منحصر نمودن اسباب ضمان به اتلاف، تسبیب و غصب و بطور کلی تلف مال باعث می‌شود که بسیاری از خسارت‌ها جبران نشده باقی بماند، که با توجه به این توضیحات نباید تردیدی در جبران خسارت به موجب این قاعده نمود. (همان)

پس هرگاه در جریان تولید به دلیل عیوب کالاها و خدمات ارائه شده خسارتی فراتر از ارزش آن‌ها بر مصرف‌کننده و یا حتی ناظرین وارد شود با استناد به این قاعده علاوه بر نفی حکم ضرری، در مواقع ضرر اثبات حکم نیز می‌توان کرد، در خصوص سؤال مطرح شده نیز بر مبنای این قاعده و با پذیرش نظر غیر مشهور فقها می‌توان اثبات ضمان نمود، اگر چه پذیرش این نظر سبب می‌شود تولیدکنندگان کالا و ارائه‌دهندگان خدمات انگیزه خود را از ادامه فعالیت از دست دهند، اما این امر سبب نمی‌شود خسارتی غیر قابل جبران بماند، جهت حل این معضل نیز همان‌گونه که بیان خواهد شد می‌توان صنعت بیمه را

گسترش داد و کالاهای و خدمات را نسبت به عیوب پنهان و عیوب ناشی از نقص علم بشری بیمه نمود تا هم صنعت گر با انگیزه وافی به فعالیت خود ادامه دهد و هم خسارت‌های وارده به بیماران جبران گردد.

۳- اعمال قاعده غرور در خصوص جبران خسارات ناشی از نقص علم بشر

قاعده‌ی غرور از جمله قواعد معروف و مشهور فقهی و حقوقی بلکه مسلم و قطعی، نزد فقهاء عظام است؛ که در ابواب معاملات و باب ضمانات و غیره، حتی در باب طلاق کاربرد دارد و به آن استناد می‌شود، خلاصه مضمون قاعده همان گونه که از ادله‌اش استفاده می‌شود، این است که اگر کسی از راه عمل و یا گفتاری، کسی را فریب دهد و از این ناحیه به او ضرر و خسارتی وارد کند، آن کسی که مغرور شده حق دارد شرعاً و قانوناً به کسی که فریبش داده رجوع کند، و تمام خسارات و غرامات وارده را از او مطالبه نماید، اگر چه فریب دهنده قصد خدعه هم نداشته باشد، بلکه اگر فریب دهنده جاهل و یا امر بر او مشتبه شده باشد و یا خودش از ناحیه دیگری فریب خورده باشد، بر او واجب است ضرر و زیان وارد شده بر مغرور را جبران نماید و شرعاً ضامن خواهد بود، اما چنانچه از اقدام غار ضرری متوجه شخص ثالث گردد؛ در این مورد ثالث زیان دیده می‌تواند به هر یک از غار یا مغرور رجوع کرده و جبران خسارت خود را بخواهد، بنابراین ثمره فقهی این مطلب عبارت است از اینکه در صورتی که متضرر برای جبران خسارت به مغرور رجوع کرد، مغرور نیز حق دارد به غار رجوع کند و خسارات وارده به خود را از غار مطالبه نماید، با این وصف شکی نیست که قدر متقین از این قاعده این است که اگر غار عالم باشد به آن ضرری که بر فعل و یا قول او مترتب شده و از این جهت بر مغرور ضرر وارد شود، در این صورت قطعاً باید مغرور به شخص غار رجوع کند و از او خسارت بگیرد، اما اگر جاهل باشد و یا امر بر او مشتبه باشد که آیا از عمل و یا گفتار او ضرری متوجه مغرور می‌شود یا نه چطور می‌توان در این فرض اثبات ضمان نمود؟ که در ادامه به این پرسش پاسخ خواهیم داد.

با توجه به توضیحات ذکر شده هرگاه تولیدکننده خود باعث فریب مصرف‌کننده یا سایر عرضه‌کنندگان شده باشد و این امر منجر به خسارت گردد، موجبات ضمان وی فراهم شده و مسئول جبران خسارت می‌باشد و امادر صورتی که فعل ثالث موجب فریب مغرور شده و در نهایت منجر به خسارت گردد به دلیل عدم انتساب خسارت تولیدکننده ضامن نمی‌باشد و ثالث از باب تسبیب ضامن است.

به منظور درک هر چه بهتر موضوع در اینجا به دو مثال اشاره می‌نماییم؛ که ارتباط مستقیم با موضوع بحث دارد، مثال اول در خصوص موضوع ضمان ناشی از انتقال خون‌های آلوده می‌باشد، تا کنون صدها بیمار محتاج به خون که برای تزریق خون یا فرآورده‌های خونی به سازمان انتقال خون ایران مراجعه نموده‌اند؛ به انواع ویروس‌ها آلوده گردیده‌اند، برای نمونه می‌توان به پرونده موسوم به هموفیلی‌ها اشاره کرد، این پرونده در زمینه شکواییه ۹۷۶ نفر بیمار هموفیلی است که برای تزریق فرآورده‌های خونی به سازمان مزبور اعتماد نمودند ولی متأسفانه به ویروس‌های ایدز، هپاتیت B و C آلوده شدند، مبتلایان به ویروس‌های اشاره شده در سال ۱۳۸۱ علیه سازمان انتقال خون ایران و دولت جهت جبران خسارت مادی

و معنوی وارده به خود در شعبه ۱۰۶۰ دادگاه عمومی تهران طرح دعوا نمودند، سازمان مزبور در دفاع از خود به این دلیل که مجهز به وسایلی نبوده که بتواند آلوده بودن خون را به ویروس ایدز در آن مقطع زمانی تایید کند، خود را قاصر و میرا از ضمان می‌دانست، نه مقصر و از طرف دیگر بنا بر اصل کلی بار اثبات تقصیر با خواهان‌ها بود که همین امر زمینه ساز تضييع حقوق آنها می‌شد، اما در نهایت با ابتکار عمل محکمه رای به نفع قربانیان به موجب دادنامه‌های شماره ۱۷۸ الی ۱۰۵۲ در تاریخ ۱۳۸۳/۳/۲۴ صادر شد.

در دادنامه‌های مورد اشاره قاضی پرونده به علت فقدان مقررات خاص حاکم بر موضوع، حکم را مستند به شماری از ادله از قبیل: اتلاف، تسبیب، لاضرر، حکم عقل و وجود قانون این‌چنینی در کشورهای دیگر می‌نماید، با دقت در این ادله معلوم می‌گردد که آنها نمی‌توانند، مستند صدور حکم ضمان ناشی از انتقال خون‌های آلوده باشند زیرا با ارتباطی به موضوع ندارد (همانند قاعده اتلاف) و با کارایی لازم را برای اثبات حکم ضمان در این زمینه ندارند (همانند قواعد تسبیب و لاضرر، اگر چه به این دو قاعده می‌توان استناد نمود اما کارایی لازم را ندارند و باید از سایر ادله استمداد کرد) همین‌طور صرف اینکه در کشورهای پیشرفته در چنین مواردی حکم به ضمان دولت صادر می‌گردد نمی‌تواند مستند صدور رای این‌چنینی در ایران باشد در حالی که قاعده غرور راه حل مناسب و عادلانه‌ای را در این خصوص پیش راه قاضی می‌گذارد که می‌تواند مستند خوبی برای وی در صدور رای باشد که او را بی‌نیاز از تمسک به ادله دیگر می‌نماید.

در مثال دوم به محصولات تراریخته می‌توان اشاره نمود، این محصولات مواد غذایی و محصولات کشاورزی‌ای هستند که از لحاظ ژنتیکی دستکاری شده و ژن جدیدی را از سایر ارگانیسم‌ها دریافت کرده اند و طیف وسیعی از مواد غذایی مانند: انواع میوه‌ها و سبزیجات، گوشت‌ها، حیوانات، غلات، لبنیات و ... را شامل می‌شوند که به دلیل دستکاری کردن ژنتیک آنها سبب بروز مضراتی از قبیل موارد ذیل می‌شوند:

* واکنش آلرژیک (دستکاری ژنتیکی باعث ایجاد پروتئین‌هایی در گیاه یا جانور جدید می‌شود، که ممکن است برای بدن انسان، به عنوان عامل بیگانه شناسایی شده و منجر به ایجاد واکنش آلرژیک شود).

* نامناسب برای محیط زیست (بقایای این جانداران برای محیط زیست نامناسب است و تا مدت‌ها به صورت مخفی در طبیعت باقی می‌ماند).

* کاهش تنوع زیستی (تغییرات ژنتیکی باعث آسیب به برخی ارگانیسم‌ها مانند آفات و حشرات در اکوسیستم می‌شود و از تنوع زیستی آنها می‌کاهد).

* کاهش کارایی آنتی بیوتیک‌ها (به دلیل تغییرات ژنتیکی، این محصولات به ویروس‌ها و باکتری‌ها مقاوم می‌شوند و خاصیت آنتی بیوتیکی خود را در بدن اعمال می‌کنند و از کارایی آنتی بیوتیک‌های دارویی می‌کاهند).

* طعم غیر متداول (به دلیل تغییر در ساختار این محصولات، طعم متفاوتی خواهند داشت).

* نامناسب از جهت تغذیه ای برای انسان‌ها (این محصولات باعث ایجاد بیماری‌های جدید در انسان‌ها می‌شوند و در بسیاری از گونه‌های حیوانات مانند موش‌ها و پروانه‌ها باعث مرگ آنها شده است).
* سلاح بیولوژیک (بسیاری از کشورها از این محصولات به عنوان سلاح بیولوژیک علیه دشمنان خود استفاده می‌کنند).

این محصولات همان‌گونه که بیان شد؛ به دلیل تغییر در ساختار ژنتیک آنها سبب امراض ناشناخته‌ای در مصرف‌کنندگان آنها می‌گردند، بنابراین از آنجا که تولیدکنندگان این محصولات بدون در نظر گرفتن عوارض آنها و صرفاً به منظور کسب سود بیشتر اقدام به تولید محصولات تراریخته می‌نمایند و آنها را در حجم گسترده و با نام و علائم تجاری فریبنده در دسترس همگان قرار می‌دهند و به تراریخته بودن آنها اشاره‌ای نمی‌نمایند، حتی اگر به این موضوع نیز اشاره نمایند، اما به مرور زمان مضرات آنها آشکار می‌گردد، این امر اسباب غرور و فریب مصرف‌کنندگان را فراهم نموده که از این جهت مصرف‌کنندگان به دلیل غرور و فریب ایجاد شده به غار که همان تولیدکنندگان محصولات تراریخته می‌باشند، می‌توانند مراجعه نمایند.

در توضیح موارد ذکر شده بیان می‌داریم: همین که سازمان انتقال خون و تولیدکنندگان محصولات تراریخته به گونه‌ای جلب اطمینان عمومی نموده‌اند و مصرف‌کنندگان و بیماران با اعتماد به نام و علائم تجاری آنها از محصولات تراریخته و فرآورده‌های خونی استفاده می‌نمایند، دلیلی است؛ بر اینکه بیماران با مشاهده‌ی ظواهر سازمان انتقال خون و نام و علائم تولیدکنندگان محصولات تراریخته فریفته شده و بدون هیچ گونه واهمه‌ای از محصولات مورد اشاره و فرآورده‌های خونی استفاده می‌نمایند در این حالت علم و اطلاع سازمان و صاحبان محصولات مذکور تفاوتی در موضوع ایجاد نمی‌کند.

فقهها نیز در این خصوص اظهار نظر نموده‌اند و از این جهت به دو دسته تقسیم می‌شوند: گروه اول فقهایی هستند، که معتقدند صدق غرور که به معنی نیرنگ و خدعه می‌باشد، در فرضی که غار (سازمان انتقال خون و تولیدکنندگان محصولات تراریخته) نسبت به نتایج نامناسب امری (خون‌های آلوده و محصولات تولیدی) ناآگاه است؛ مشکل به نظر می‌رسد، مخصوصاً اگر فرد فکر کند این امر برای طرف دیگر (مغرور) مفید هم هست، مثل پزشکی که دارویی را به خیال نافع بودن برای بیمار تجویز می‌کند، یا داروسازی که به فرض نافع بودن اقدام به تولید دارو می‌کند، لذا در عنوان غار علم لازم است؛ همان‌طور که در عنوان مغرور جهل لازم است، (نراقی، ۱۴۱۹ق: ۲۹۶؛ محدث بحرانی، ۱۴۰۵ق: ۳۹۴) و اما گروه دوم فقهایی هستند که اعتقاد دارند غرور اختصاص به مورد علم شخص غار ندارد، اگر غار به گمان اینکه مثلاً فلان مال متعلق به اوست یا به تصور اینکه در دادن مال به دیگری از سوی مالک ماذون است؛ آن مال را به دیگری بدهد ضامن است (موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹ق: ۲۶۹) از میان دو نظر گفته شده؛ نظر دوم ارجح بوده و به مقصود ما نزدیک‌تر است، با این توضیح که لازم است؛ بین احکام تکلیفی (حرمت) و احکام وضعی (ضمان) تفصیل داده شود، به این صورت که حرمت تکلیفی مشروط به علم غار است؛ زیرا بدون علم حرمت تکلیفی فعلیت پیدا نمی‌کند، بر خلاف ضمان که علم و جهل در آن دخالت ندارد و در نتیجه در صورتی که غار عالم باشد، ضمان بر عهده غار می‌باشد، ضمن اینکه وی مرتکب حرام نیز شده

است، ولی در صورتی که غار جاهل باشد، دیگر مرتکب حرام نشده ولی باید ضرر طرف مقابل را جبران نماید(همان).

این نظر با ساختار عبارت «المغرور یرجع الی من غره» هماهنگی بیشتری دارد، زیرا این عبارت با کلمه المغرور آغاز گردیده است و مشخص است که آنچه در این جمله مورد نظر بوده شخصیت مغرور است؛ یعنی جهت جریان قاعده مهم این است که فرد فریفته شود تا حق رجوع به غار را پیدا کند و کاری به علم غار ندارد که به چه صورت و شرایطی باشد و اینکه غار عالم به واقع باشد یا جاهل مهم نیست. بنابراین سازمان انتقال خون که به تنهایی عهده دار وظیفه خطیری همچون تهیه و توزیع خون در ایران به شمار می‌رود، قطعاً در نظر مراجعان از اعتبار ویژه‌ای برخوردار است و همه بدون هیچ واژه‌ای از خطرهای آلوده بودن خون یا تجهیزات دریافت یا تزریق خون به این سازمان مراجعه می‌کنند و همین اطمینان موجبات اجرای قاعده غرور را فراهم می‌نماید و سبب می‌گردد سازمان را مسئول جبران خسارات وارده به بیماران محتاج خون بدانیم، هر چند که سازمان در وظیفه خود کوتاهی نکرده باشد و عدم اشراف علوم به بیماری‌های جدید سبب ابتلای محتاجان خونی به بیماری‌های شناخته و ناشناخته شده باشد، در زمینه محصولات تراریخته نیز چون دولت اقدام به وارد کردن این محصولات و توسعه کاشت آنها در کشور می‌نماید از آنجا که مردم به تشکیلات عریض و طویل دولت اعتماد می‌نمایند، همین امر موجبات فریب و اغفال آنها را فراهم نموده و باعث می‌شود مردم از این نوع محصولات استفاده نمایند و به همین خاطر متضرر گردند، که از این جهت می‌بایست برای دولت با استناد به این قاعده فرض ضمان نمود. با توجه به توضیحات ذکر شده از آنجا که قاعده غرور ریشه در فقه اسلامی دارد و حقوق ایران نیز منبعث و تاثیر گرفته از حقوق مذهبی است و با توجه به فقدان نص قانونی صریح در این خصوص و نظر به اینکه قاعده غرور یکی از دارایی‌های ارزنده نظام حقوقی ماست، نظامی که بر اساس اصول ۴ و ۱۶۷ قانون اساسی یکی از منابع غنی خود را فقه معرفی می‌نماید در این مورد باید تلاش نمود، با بررسی قابلیت جبران خسارات و با تمسک به این قاعده در مواردی که ظاهر فریبنده‌ای موجبات ایجاد ضرر را فراهم نموده موضع حقوق ایران را در این زمینه مشخص نمود.

۴- اعمال قاعده «من له الغنم فعلیه الغرم» در خصوص جبران خسارات ناشی از نقص علم بشر

قاعده "من له الغنم فعلیه الغرم" یکی دیگر از قواعد مسلم فقهی است؛ که خسارت‌های متنوع دنیای معاصر سبب گردیده حقوق دانان به این قاعده توجه نمایند، بر اساس این قاعده هر کس که غنم و منفعت برای اوست، غرم و خسارت نیز بر عهده او خواهد بود.

با این وجود ارجاع به این قاعده در بحث ملازمه بین نماء و درک اموال در کلام برخی از بزرگان فقه یافت می‌شود، به عبارت دیگر اگر چه قاعده بحسب لفظ به معنای تبعیت غرم از غنم می‌باشد، لکن در واقع از مصادیق قاعده کلی تری است؛ که در آن بین منافع و نمائات اموال از یک طرف و خسارت و

نقصان وارده به اموال از طرف دیگر ملازمه برقرار شده است،^۱ «معنای قاعده من له الغنم فعلیه الغرم تلازم بین خسارت و فایده می‌باشد، پس هر کسی که فوائد مال شرعاً برای اوست؛ خسارت آن مال نیز بر عهده او خواهد بود، گاهی از این قاعده تلازم بین نماء و درک و گاهی از آن به قاعده الخراج بالضمان تعبیر شده است» (مصطفوی، ۱۴۲۱: ق: ۲۸۴)، شیخ انصاری نیز در مکاسب به قاعده الملازمه بین النماء و الدرک اشاره می‌کند و آن را مستفاد از نص و استقراء می‌داند. (شیخ انصاری، ج ۱۴۲۳، ۵: ق: ۲۳۸)

با این وصف استناد به این قاعده در باب مسئولیت مدنی شخص منتفع در شرایط خاص به عنوان تایید ادله مسئولیت مدنی می‌تواند مورد پذیرش قرار گیرد و مبنای مناسبی برای مباحثی همچون پرداخت دیه از بیت المال، جبران خسارات ناشی از اشتباه قاضی، پزشک و کارمندان دولت باشد.

حقوق دانان در بحث مسئولیت مدنی و در بحث‌های مربوط به نظریه خطر ناشی از انتفاع مادی و همچنین در باب حقوق مصرف‌کننده و مسئولیت تولیدکننده در قبال عیب تولید به این قاعده توجه داشته و مسئولیت را بر عهده کسی گذاشته‌اند که منافع را از آن خود کرده است، و این‌گونه بیان داشته‌اند: «سرمایه‌داران بزرگ از محیط خطرناکی که بوجود آورده‌اند سود می‌برند، ولی در پناه پیچ و خم قوانین از جبران زیان‌هایی که به بار آورده‌اند، معاف می‌شوند، در حالی که همه این قاعده عادلانه را پذیرفته‌اند؛ که من له الغنم فعلیه الغرم». (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۲۲۵)

نظریه خطر ناشی از انتفاع مادی که در بین حقوق دانان رایج است مطابق با این قاعده می‌باشد، طرفداران این نظریه چون عدم تمایز بین عمل ناشی از تقصیر و عمل ناشی از غیر تقصیر در ایجاد مسئولیت را ناموجه و غیر اخلاقی دیدند، سعی کردند با قراردادن مسئولیت در برابر انتفاع چهره اخلاقی آن را حفظ کنند، بر این اساس، اعلام کردند هر کس از انجام کاری سود می‌برد، باید خسارات ناشی از آن را نیز تحمل کند، بنابراین؛ هر فعالیتی موجب مسئولیت نیست، بلکه تنها فعالیت‌هایی مسئولیت‌ساز است که انجام دهنده آن از عمل خویش انتفاع مادی برده باشد، با این توضیح که؛ همه‌ی فعالیت‌های انسان به منظور انتفاع مادی صورت نمی‌گیرد، و گاهی ممکن است در انجام عمل زیان‌بار هیچ سود مادی متصور نبود و عمل مزبور صرفاً به منظور انتفاع معنوی انجام شود، در این صورت چون عامل زیان از عمل خویش هیچ گونه سود مادی نبرده است؛ براساس نظریه «خطر در برابر انتفاع مادی» فاقد هرگونه مسئولیت مدنی خواهد بود، بنابراین برخی از خسارات جبران نشده باقی خواهد ماند، این امر موجب شد که عده‌ای دیگر درصدد تکمیل و رفع نواقص این نظریه برآمده و نظریه دیگری تحت عنوان نظریه «خطرهای ایجاد شده» را مطرح کنند، البته این نظریه نیز مورد نقد و انتقاد بسیار قرار گرفته است؛ از آنجا که موضوع اصلی این پژوهش بررسی مبانی فقهی مسئولیت مدنی ناشی از نقص علم بشر می‌باشد، به دلیل عدم ضرورت از ذکر توضیحات بیشتر در این زمینه خودداری می‌کنیم و به موضوع اصلی می‌پردازیم.

۱- درک در لغت به معنی ملحق شدن و پیوستن می‌باشد؛ به سختی و مشکل نیز درک گفته می‌شود؛

الدرک: اللحق من التبعه و منه الدرک فی عهده البیع. (ابن منظور، ج ۷، ۱۴۱۴: ق: ۴۳)

بی‌تردید نیاز حقوق‌دانان به این قاعده در باب مسئولیت مدنی زمانی است؛ که نتوان با تمسک به سایر قواعد مسئولیت، حکم به جبران خسارات زیان‌دیده را داد، به عنوان نمونه در خصوص زیان‌هایی که عامل زیان آن دقیقاً مشخص نیست که چه شخص یا اشخاصی می‌باشد و زیان‌دیده نیز عاجز از تعیین عامل زیان و اثبات بار مسئولیت بر عهده عامل زیان باشد، در این اوضاع و احوال عدالت و مصالح اجتماعی یقیناً به دنبال راهی در جهت جبران عملی زیان برخواهند آمد و انصاف را در تنها گذاردن خسارت دیده نخواهند یافت، طبیعتاً یکی از اولین تداعی‌ها در جهت جبران چنین خساراتی توجه زیان به اشخاصی است که از این محیط زیان خیز منتفع می‌شوند، افرادی که سود و منفعت فعالیت به جیب آنها سرازیر شده و حال آنکه خسارت ایجاد شده در چنین محیطی بر دوش زیان‌دیده باقی خواهد ماند، البته عدالت و انصاف قطعاً به ظالمانه بودن و اجحاف آمیز تلقی نگردیدن چنین جبرانی توجه جدی خواهد داشت، بنابراین؛ توقع حقوق‌دانان و ارجاع آنها به قاعده به عنوان موید و یا حداکثر جزء کوچکی از دلیل در جهت مسئولیت شخص منتفع نمی‌تواند، چندان بیراه باشد، در هر حال در اوضاع و احوال و شرایط خاص که ارکان مسئولیت، جبران عملی زیان را موجب نشوند و محیط زیان‌دار دارای افراد منتفعی باشد، که در نظر عرف مسئولیت آنها با توجه به منفعت حاصله چندان اجحاف آمیز تلقی نگردد، این قاعده می‌تواند موید ادله مسئولیت مدنی قرار گیرد، به عنوان نمونه می‌توان به بیماری‌هایی اشاره کرد که بر اثر آلودگی هوا به افراد منتقل می‌شود و موجب مرگ و میر افراد می‌گردد، آلودگی هوا در عصر حاضر به یک معضل تبدیل شده که عوامل مختلفی در بروز آن نقش دارد، این عوامل ممکن است؛ طبیعی مانند: فعالیت آتش‌فشان‌ها، یا مصنوعی باشند، آلودگی‌های مصنوعی عمدتاً ناشی از فعالیت وسایل نقلیه و کارخانه‌ها می‌باشد، صاحبان کارخانه‌ها به دلیل عدم احاطه کامل علوم آنها در استفاده از انرژی‌های پاک عامل اصلی آلودگی‌های زیست محیطی شده‌اند، که این عامل سالانه باعث مرگ و میر افراد زیادی شده و تعداد زیادی از شهروندان را به امراض مختلف قلبی و عروقی مبتلا نموده است؛ صاحبان کارخانجات و شرکت‌های تولیدی با فعالیتی که انجام می‌دهند، نفع بسیاری را به جیب خود سرازیر می‌نمایند، اما کوچک‌ترین مسئولیتی در قبال بیماری‌های مورد اشاره ندارند، این در حالی است، که می‌بایست، آنها را در مقابل این محیط خطرناکی که ایجاد کرده‌اند و به خاطر نفع و سود سرشاری که عایدشان می‌شود با استمداد از این قاعده مسئول دانست و نگذاشت بار درمان بیماران بر دوش زیان‌دیده و دولت تحمیل شود، که در این راستا می‌توان بر این‌گونه شرکت‌ها عوارضی تحت عنوان عوارض آلودگی هوا وضع نمود و آن را در صندوق مخصوصی ذخیره کرد، تا در راستای کاهش آلودگی هوا و درمان بیماران از آن بتوان استفاده نمود، جهت روشن‌تر شدن موضوع در مثال دیگری به عوارض ناخواسته از مصرف داروهایی اشاره می‌کنیم، که ضررشان بیشتر از نفعشان می‌باشد، به عنوان نمونه آنتی‌بیوتیک‌ها اگر چه مصرفشان مفید می‌باشد، و باکتری‌های مضر را نابود کرده و جلوی تکثیرشان را می‌گیرند و به بدن اجازه می‌دهند با بیماری مبارزه کند، اما چون باکتری‌های مفید را هم نابود می‌کنند، می‌توانند، آسیب‌های قابل توجهی را به بدن مصرف‌کننده وارد کنند، نکته اصلی و قابل توجه اینجاست، که اگر مصرف‌کننده عفونت باکتریایی نداشته باشد، آنتی‌بیوتیک بیشتر لطمه می‌زند، تا این که سودمند باشد، بنابراین مصرف آنتی‌بیوتیک‌ها

فرد را در معرض ابتلا به سندرم روده مخصوصاً کولیت زخمی یا بیماری کرون، افسردگی، اضطراب و... قرار می‌دهد، با توجه به این توضیحات اگر چه یکی از اهداف داروسازان از تولید دارو، درمان بیماران می‌باشد، اما هدف عمده و اصلی آنها از تولید داروهای جدید کسب سود و منفعت می‌باشد، به همین خاطر بیشتر مزایای داروهای تولیدی را تبلیغ کرده و کمتر به جنبه زیان‌آور بودن آنها توجه می‌کنند؛ بنابراین با توجه به اینکه تولیدکنندگان داروها هدف اصلی خود را کسب سود و منفعت قرار داده و از این محیط منتفع گردیده و ربح و سود می‌برند، بنابراین؛ باید با استناد به قاعده مورد اشاره آنها را مسئول عوارض ناشی از مصرف داروها دانسته و حکم به جبران زیان وارده به بیماران را توسط آنها داد.

نتیجه گیری

با توجه به پیشرفت‌های روز افزون علوم در زمینه‌های مختلف و تخصصی شدن هر رشته از علوم بشری هر روز و هر ساعت شاهد اختراع جدید و کشف زوایای پیچیده آنها می‌باشیم، هر چه علم پیشرفت می‌نماید زوایای پنهان و نقایص آن روشن‌تر می‌شود، همین نقص‌ها سبب ورود خسارت‌های بعضاً غیر قابل جبرانی به افراد جامعه گردیده است، در مقدمه این مقاله این سؤال مطرح شد، که آیا تولیدکنندگان کالا و ارائه‌دهندگان خدمات در صورت بروز خساراتی که غیر قابل پیش بینی و ناشی از نقص علوم بوده ضامن هستند یا خیر؟ و اگر تولیدکنندگان کالا و ارائه‌دهندگان خدمات جوانب احتیاط را رعایت کرده باشند و خسارت صرفاً به دلیل پیچیدگی علوم و ناشناخته بودن زوایای پنهان آنها وارد آمده باشد، آیا باز هم تولیدکنندگان کالا و خدمات ضامن هستند یا خیر؟ همان‌گونه که بیان شد؛ سیستم حقوقی اکثر کشورهای دنیا پس از انقلاب صنعتی در این موارد بنا به دلالی از جمله به دلیل انتفاع ناشی از تولید کالا و خدمات، حمایت از زیان‌دیده به دلیل مشکل بودن اثبات تقصیر، اجبار صاحبان علوم و فنون نوین به بالا بردن دقت در تولید، عرضه و تعمیر و در نتیجه ایجاد نقش بازدارندگی در حوادث مذکور، مسئولیت بدون تقصیر (مسئولیت محض) و ضمان قهری را برقرار کردند، البته این نوع از مسئولیت نیز به دلیل ایرادهای وارده مورد نقد و انتقاد بسیار قرار گرفت؛ به همین خاطر جهت کمک به زیان‌دیدگان و فرض ضمان برای تولیدکنندگان کالا و ارائه‌دهندگان خدمات می‌بایست؛ از پیشینه عظیم فقهی کمک گرفت چرا که با تحول در این حوزه و با ارائه دید وسیعی از قواعد فقهی می‌توان در این خصوص برای صاحبان علوم و فنون نوین فرض ضمان نمود، بنابراین با استفاده از مجموعه قواعدی همچون قاعده اتلاف بالتسبیب که در فقه از عناوین مسئولیت بدون تقصیر می‌باشد و تقصیر از روی جهل و غفلت را نیز در بر می‌گیرد، قاعده لاضرر و پذیرش نظر غیر مشهور فقها درباره این قاعده که بر این اساس هیچ ضرری نباید بدون جبران باقی بماند، قاعده من له الغنم فغلیه الغرم که به موجب این قاعده هر کس غنم و منفعت برای اوست غرم و خسارت نیز بر عهده وی می‌باشد و تمسک به قاعده غرور در مواردی که ظاهر فریبنده‌ای موجبات ایجاد ضرر را فراهم نموده، می‌توان با استناد به این قواعد برای صاحبان علوم و فنون جدید در مواردی که نقص علم سبب ورود خسارت شده فرض ضمان نمود.

بنابراین باید با اتکا به پشتوانه عظیم فقهی از مصرف کنندگان و اشخاص ثالثی که به دلیل نقص علم حاکم بر تولید کالاها و خدمات متضرر گردیده‌اند و خسارتی به آنها بار شده دفاع نمود، چرا که آنها به دلیل عدم داشتن بنیه مالی کافی و ضعف در داشتن امکانات، در دفاع از خود ناتوان می‌باشند و از این جهت که تولیدکنندگان کالا و خدمات و صاحبان علوم و فنون جدید دارای امکانات مالی فراوان هستند، به راحتی می‌توانند، از دفاع نقص علم استفاده نموده و از زیر بار مسئولیت فرار نمایند، بنابراین از این جهت می‌بایست دامنه مسئولیت صاحبان علوم و فنون جدید را گسترش داد تا مانع سوء استفاده آنها شده و خسارت زیان‌دیدگان جبران گردد، جهت نیل به این مقصود پیشنهاد می‌شود با وضع عوارض مختلف بر کالاها و خدمات و توسعه دامنه مسئولیت صندوق‌های بیمه‌ای این‌گونه موارد را نیز تحت پوشش و حمایت بیمه‌ها قرار داد و دولت نیز می‌بایست صندوقی همانند صندوق تامین خسارات بدنی ایجاد نموده و عوارض مورد اشاره را در آن ذخیره نماید تا چنانچه تولیدکننده یا عرضه‌کننده نتواند به وظیفه و مسئولیت خود در قبال جبران خسارت به زیان‌دیدگان عمل نماید و به عبارتی ورشکسته گردد، خسارت‌ها از این طریق جبران گردد تا از این جهت ظلم و اجحافی به مصرف‌کننده و متضررین وارد نگردد و دامنه مسئولیت در بین افراد جامعه تقسیم شود و به قشر خاصی فشار نیاید و صاحبان علوم و فنون نیز انگیزه لازم جهت تولید کالاها و خدمات نوین را از دست ندهند، پس همانطور که شارع در پاره‌ای از موارد در زمینه قتل، دولت را مسئول جبران دیه قرار داده در این زمینه نیز می‌توان دولت را به فراخور حوادث رخ داده ملزم به جبران خسارت نمود، با این توجیه که همان‌گونه که نظام حقوقی مسئولیت مدنی دولت در جمهوری اسلامی ایران در قوانین و مقررات پراکنده‌ای مسئولیت برخی از کارکنان و افرادی نظیر قضات، کارکنان نیروهای مسلح، اعضاء هیئت‌های واگذاری سهام شرکت‌ها و افراد فراری را به بعهدہ گرفته و در خصوص سایر کارمندان صرفاً طبق شرایط ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی یعنی در صورتی که ورود خسارت توسط کارمندان ناشی از نقص وسایل اداره بوده، اقدام به پذیرش مسئولیت نموده است، و همچنین با توجه به اینکه به موجب قاعده فقهی «لا یبطل دم امرء المسلم» (خون مسلمان هدر نمی‌رود) و توجهاً به قاعده و اصل وحدت مسئولیت مدنی اشخاص حقوقی و حقیقی و با استناد به قواعد مورد اشاره در این زمینه، دولت می‌بایست به قائم مقامی از صاحبان علوم و فنون نوین خسارت‌های زیان‌دیدگان را پرداخت نماید و سپس جهت جبران به عامل زیان مراجعه نماید، کما اینکه در پرونده موسوم به هموفیلی‌ها از این نوآوری استفاده شده فلذا در موارد مشابه نیز اقدام به صدور چنین آراییی وجیه می‌باشد.

کتابنامه

- اردبیلی (مقدس اردبیلی)، احمد بن محمد، (۱۳۷۸). «مجمع الفائده و البرهان فی شرح ارشاد الازهان»، جلد ۹، قم: موسسه نشر اسلامی.
- انصاری، مرتضی، (۱۴۱۱ه.ق). «المکاسب»، ج ۳، ۲، ۵، قم: مطبوعات دینی، چاپ اول.
- آل کاشف الغطاء، محمد حسین، (۱۳۶۱ق). «تحریر المجله»، ج ۳، تهران: مکتبه النجاج.

- بابایی، ایرج، (۱۳۸۴). «شرایط خسارات قابل جبران»، کار تحقیقی دانشگاه علامه طباطبائی. بجنوردی، میرزا حسن، (بی تا). «القواعد الفقهیه» جلد ۱، قم: انتشارات اسماعیلیان نجفی.
- بهرامی احمدی، حمید، (۱۳۸۸). «حقوق مدنی ۴، مسئولیت مدنی»، تهران: نشر میزان، چاپ اول.
- التسخیری، محمدعلی، (۱۴۲۵ه.ق). «القواعد الاصولیه و الفقهیه علی مذهب الامامیه»، ج ۲، قم: انتشارات تقریب مذاهب اسلامی.
- جبعی عاملی، زین الدین (شهید ثانی)، (۱۴۱۴ه.ق). «مسالك الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام»، بیروت: موسسه البلاغ.
- جنیدی، لعیا، (۱۳۸۷). «مطالعه تطبیقی تعهد به دادن اطلاعات با تاکید بر نظام کامن لا»، فصلنامه حقوق، مجله دانشکده ی حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۳۸، شماره ۴.
- خوانساری، احمد، (۱۴۰۵ه.ق). «جامع المدارک فی شرح المختصر المنافع»، ج ۵، قم: انتشارات موسسه اسماعیلیان، چاپ دوم.
- روشن و همکاران، محمد، (۱۳۹۲). «نقص علم در مسئولیت مدنی ناشی از تولید کالا»، فصلنامه حقوق پزشکی، شماره ۲۵.
- طوسی، ابی جعفر محمد، (۱۳۸۷ه.ق). «المبسوط»، ج ۲، تهران: المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه، چاپ سوم.
- طوسی، ابی جعفر محمد، (۱۳۸۷ه.ق). «المبسوط»، ج ۲، تهران: المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه، چاپ سوم.
- طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹ه.ق). «التبیان فی تفسیر القرآن»، ج ۲، قم: مکتب العالم الاسلامی، ج ۲.
- عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی بن احمد، (۱۳۱۶ق). «مسالك الافهام فی شرح شرایع الاسلام»، قم: نشر شیخ محمد رضا تاجر کتاب فروش.
- علوی قزوینی، سید علی و مسعودیان زاده، سید ذبیح الله، (۱۳۹۱). «قاعده من له الغنم فلیه الغرم»، فصلنامه پژوهش نامه اندیشه های حقوقی، دوره جدید، شماره ۱، پیاپی ۴.
- عمید زنجانی، عباسعلی، (۱۳۸۲). «موجبات ضمان»، تهران: نشر میزان.
- غروی نائینی، میرزا محمد حسین، (۱۳۷۳ه.ق). «منیه الطالب فی حاشیه المکاسب»، ج ۱، تهران.
- فتاح زاده، زهرا و امینی، علیرضا، (۱۳۹۱). «قلمرو ضمان ناشی از عیب کالا و نقص اطلاع رسانی در نحوه صحیح مصرف»، مجله مطالعات فقه و حقوق اسلامی، سال ۴، شماره ۶.
- کاتوزیان، ناصر، (۱۳۸۵). «مسئولیت ناشی از عیب تولید»، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول.
- کاتوزیان، ناصر، (۱۳۷۸). «حقوق مدنی، الزامهای خارج از قرارداد (ضمان قهری)»، جلد اول، تهران، چاپ دوم.
- کاظمی، محمود، (۱۳۸۶). «مسئولیت مدنی ناشی از خون های آلوده»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۲۷، شماره ۲.

- کریمی، نسرین، (۱۳۸۹). «مسئولیت مدنی بدون تقصیر ناشی از انتقال خون‌های آلوده»، فصلنامه حقوق پزشکی، سال ۴، شماره ۱۴.
- محدث بحرانی، یوسف بن ابراهیم، (۱۴۰۵ه.ق). «الحدائق الناظره فی احکام العتره الطاهره»، ج ۱۸، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، چاپ اول.
- مراغی، میرعبدالفتاح، (۱۴۱۸ه.ق). «الغناوین»، تهران: مؤسسه نشر اسلامی.
- مصطفوی، سید محمد کاظم، (۱۴۲۱ه.ق). «مائه قاعده فقهیه»، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ ۴.
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۴۲۵ق). «القواعد الفقهیه»، ج ۲، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب، ج ۲.
- مکی عاملی (شهید اول)، محمد بن جمال الدین، (۱۴۱۱ق). «اللمعه الدمشقیه»، قم: دارالکفر.
- موسوی بجنوردی، سید محمد حسن، (۱۴۱۹ه.ق). «القواعد الفقهیه الطبعه الاولى»، تحقیق مهری مهریزی و محمد حسین درایتی، قم: نشر الهادی ج ۲.
- نجفیف محمد حسن، (۱۴۰۴ق). «جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام»، ج ۲۷، قم: دار احیا التراثی العربی.
- نراقی، ملا احمد بن محمد، (۱۴۱۷ه.ق). «عوائد الایام فی بیان قواعد الاحکام»، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.